در گفت‌وگو با عضو شورای فقهی بانک مرکزی مطرح شد

راهکار گسترش قرض‌الحسنه در اقتصاد تورمی



اشاره **سیمای بانکداری:** اغلب وی را به‌علت فعالیت‌های سیاسی‌اش می‌شناسند؛ از عضویت در جامعه روحانیت مبارز گرفته تا نمایندگی در سه دوره مجلس شورای اسلامی و هم‌اکنون نیز عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس خبرگان رهبری. با این حال، هیچ کدام از این‌ها دلیلی نبود که برای گفت‌وگو درباره موضوع سهل و ممتنعی همچون «قرض‌الحسنه» به سراغش رفتم. هنگامی که بحث بر سر عقود در بانکداری اسلامی است، غلامرضا مصباحی مقدم جزو جدی‌ترین گزینه‌هایی است که برای مصاحبه باید به آن فکر کرد. فقیهی که اقتصاد می‌داند، عضو شورای فقهی بانک مرکزی است و تألیفات مختلفی نیز در حوزه مالی اسلامی دارد. وی تورم را مانع اصلی گسترش قرض‌الحسنه در کشور دانسته و تصریح می‌کند: «اگر ما با تورم روبرو نبودیم و ارزش پول ملی کاهش پیدا نمی‌کرد، یقیناً تعداد کسانی که قرض‌الحسنه می‌دادند، افزایش می‌یافت.»

به نظر شما با توجه به بستر فرهنگی جامعه ما، چقدر از سمت مردم این پذیرش وجود دارد که از عقد قرض‌الحسنه و طرح‌های مبتنی بر آن استفاده کنند؟

مردم ما متدین و مؤمنند و خیلی از آن‌ها اهل کار خیرند و برای آن نیز شواهد زیادی وجود دارد. این اخلاق مردم حتی در دوران شیوع بیماری کرونا نیز بروز و ظهور پیدا کرده است. یکی از وجوه کار خیر هم قرض‌الحسنه دادن است. در حال حاضر حداقل ۱۰ درصد منابع نظام بانکی ما قرض‌الحسنه است. آنچه که به‌صورت حساب پس‌انداز نزد بانک گذاشته می‌شود و البته حساب جاری افراد هم قرض‌الحسنه است، منتها عملاً کاربرد قرض‌الحسنه ندارد. حدود ۶۰۰۰ صندوق قرض‌الحسنه را هم به آن اضافه کنید. وجود ۶۰۰۰ صندوق قرض‌الحسنه در کشور که عمدتاً هم تکشعبه هستند، حاکی از این است که مردم خیراندیشند و عمل خیر با تنوعش در رفتار آن‌ها بسیار مشاهده می‌شود. با این حال مسئله‌ای که تا حدی به‌صورت مانع عمل می‌کند، کاهش ارزش پول ملی در طول چند سال گذشته است. هنگامی که ارزش پول ملی ما سالانه بیش از ۲۰ درصد کاهش پیدا می‌کند، این مسئله مانع از این می‌شود که مردم وجوه خود را به‌صورت قرض‌الحسنه بدهند. اگر ما با تورم روبرو نبودیم و ارزش پول ملی کاهش پیدا نمی‌کرد، یقیناً تعداد کسانی که این اقدام خیر را انجام می‌دادند، افزایش می‌یافت.

در رابطه با صندوق‌هایی که اشاره کردید، بعضی از صندوق‌های قرض‌الحسنه در طول سال‌های گذشته تخلفاتی داشته‌اند یا تعهداتی را پذیرفته‌اند که نتوانسته‌اند از عهده آن برآیند. به نظر شما این کژکارکردی بعضی از صندوق‌ها چقدر به ذهنیت مردم از قرض‌الحسنه خدشه وارد کرده است؟

بعضی از مؤسسات مالی به غلط بر روی خودشان اسم قرض‌الحسنه گذاشته‌اند. ما صندوق‌هایی داریم که قرض‌الحسنه به مردم می‌دهند و قرض‌الحسنه از مردم دریافت می‌کنند و این‌ها هیچ کژکارکردی هم ندارند. در بین این‌ها حدود ۱۲۰۰ تا ۱۸۰۰ صندوق قرض‌الحسنه وجود دارد که حتی کارمزد دریافت نمی‌کنند و میلیون‌ها نفر از این طریق در حد پنج تا ۱۰ میلیون تومان تأمین مالی می‌شوند و بسیاری از مشکلات خرد مردم، خصوصاً خانواده‌های کم‌درآمد جامعه، به این وسیله حل می‌شود. این نوع قرض‌الحسنه‌ها حامی محرومان هستند و اغلب چنین صندوق‌هایی در مساجد و اماکن مذهبی فعالند. همچنین فعالیت این صندوق‌ها در روستاها بسیار مشهود است و البته در بعضی ادارات هم وجود دارند. آنچه شما اشاره کردید به این برمی‌گردد که برخی از سودجویان به اسم قرض‌الحسنه و بعضاً با استفاده از اسامی مقدس، کار اقتصادی کردند و با منابع قرض‌الحسنه شروع به سرمایه‌گذاری و خرید و فروش کردند. برای نمونه مسکن و زمین خریدند و با دوره رکود روبرو شدند و نتوانستند پرداخت‌هایشان را به‌موقع انجام دهند و مشکلاتی به وجود آمد. معتقدم نباید عملکرد قرض‌الحسنه‌ها را به حساب این گونه از مؤسسات مورد مناقشه قرار داد و آن مراکزی که به این‌ها مجوز می‌دادند، باید مراقبت می‌کردند، اما مراقبت‌های لازم صورت نگرفت و مشکلاتی به بار آمد.

از منظر قابل نظارت بودن از سوی نظارت بانک مرکزی، آیا بهتر نیست که این صندوق‌ها در دو بانک تخصصی قرض‌الحسنه که اکنون فعال هستند ادغام شوند؟ یا اینکه معتقدید این صندوق‌ها اساساً کارکرد متفاوتی از بانک‌ها قرض‌الحسنه دارند و باید به همین شکل فعالیت خود را ادامه دهند؟

البته در حال حاضر ما دو بانک قرض‌الحسنه



رسالت و مهر ایران را داریم که عملکردشان هم نسبتاً مطلوب است. من صحبت شما را نفی نمی‌کنم؛ اگر چه افراد اهل خیری هستند که ترجیح می‌دهند خودشان به میدان بیایند، مدیریت کنند، نیازمندان را شناسایی کنند و منابع را تخصیص دهند. برای صندوق‌های قرض‌الحسنه تک شعبه، دو شعبه و امثال این‌ها شناسایی نیازمندان بسیار راحت‌تر است؛ زیرا غالباً در محله‌ها هستند. در محله هم اشخاص همدیگر را به‌خوبی می‌شناسند و می‌دانند چه کسی نیاز دارد یا ندارد. ای بسا که این زمینه برای بانک‌های قرض‌الحسنه به‌خوبی فراهم نباشد. ممکن است برخی افراد هم کمک‌هایی را از این بانک‌ها به‌عنوان قرض‌الحسنه دریافت کنند که استحقاقش را نداشته باشند؛ زیرا کار این صندوق‌ها شناسایی افراد است و بعد از اینکه آن‌ها را شناسایی کنند یا بر اساس معرفی اعضا، معتمدان یا هیأت امنا، این قرض‌الحسنه را ارائه می‌کنند که این روش برای بانک‌ها خیلی قابل استفاده نیست. از این جهت این ضرورت را نیز نفی نمی‌کنم.

از تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا ۳۷ سال می‌گذرد. اهمیت این قانون از این جهت است که یکی از دو قانون اصلی به شمار می‌رود که شبکه بانکی کشور مبتنی بر آن فعالیت می‌کند. این قانون چقدر توانسته بستر مناسبی را برای بانکداری اسلامی و به‌طور مشخص به‌کارگیری عقد قرض‌الحسنه فراهم کند؟

عملیات بانکی بدون ربا را بنده دو دور با دقت کامل هم خودم مطالعه و بررسی کرده‌ام و هم یک تیم کارشناسی قوی را مأمور کردم روی آن کار کنند. نتیجه اینکه این قانون مناقشه، اشکال و جای شبهه و ایرادی ندارد و از این جهت قانون خوبی است. با این حال چند مسئله دارد؛ یک مسئله این است که گذشت زمان این زمینه را فراهم کرده است که ما بتوانیم قانون عملیات بانکی بدون ربا را به‌روز کنیم، اما این قانون اکنون به‌روز نیست. خیلی از تحولات در بانک‌های بدون ربا در جوامع اسلامی و غیراسلامی رخ داده که این قانون آن تحولات را در خودش لحاظ نکرده است و از این جهت نیاز به بازنگری داریم. در واقع کم و کاستی‌هایی داریم، وگرنه فی‌الذاته ایرادی ندارد. اما آنچه که مشکل پدید آورد، دستورالعمل‌ها و آیین نامه‌هایی بود که بعدها به آن ملحق شد و از آن طریق اجرایی شد و عملکرد بانک‌های ما با خود قانون عملیات بانکی بدون ربا فاصله پیدا کرد. در واقع به این قانون ظلم شد و نتیجه آن کارکردی شد که تعبیر به کژکارکردی در موردش کاملاً صادق است. این را من بارها گفته‌ام، مهم این بود که بانکداری بدون ربا باید منابع مالی خرد و کلان مردم را که جمع‌آوری می‌کرد، به تجار و تولیدکنندگان تخصیص می‌داد و آنچه که در میدان تولید و تجارت سود به دست می‌آمد، بین تولیدکننده، تاجر و بانک تقسیم می‌شد و بانک درصد اندکی، مثلاً بین دو تا سه درصد را به‌عنوان حق‌الوکاله برمی‌داشت و باقی را روی حساب‌های مردم می‌ریخت که این اتفاق نیفتاده است. این را من نسبت به مجموع عملکردشان می‌گویم.

با این حال در خصوص قرض‌الحسنه با توجه به این که دو نوع حساب پس انداز و جاری داریم که هر دو تحت عنوان قرض‌الحسنه هستند، به صاحب حساب چیزی به عنوان سود پرداخت نمی‌شود و درستش هم همین است، اما نتیجه‌اش این شده که بانک بر اساس قاعده این که قرض موجب تملیک مال در مقابل عوض است، نسبت به این منابع قرض‌الحسنه مالکیت پیدا کند و مالک نسبت به این منابع اختیاردار است که چگونه آن را به مصرف برساند. از این جهت در پیش‌نویس قانون عملیات بانکی بدون ربا، یعنی اصلاحیه آن که در مجلس دنبال می‌شود این دو حساب به این شکل پیشنهاد شده که حساب وکالتی باشد برای قرض دادن و بانک‌ها نتوانند از این منابع هر استفاده‌ای که خواستند بکنند. به قول خود بانکداران، منابع این دو حساب منابع بدون هزینه یا کم هزینه است، اما منابع حساب‌های سپرده بانکی منابع پرهزینه هستند. قیمت پول در بانک‌های ما بالاست. منظور از قیمت پول، بهره‌ای است که به سپرده‌ها می‌دهند و من ابایی ندارم که کلمه «بهره» را به کار گیرم؛ زیرا حقیقتش همین است. حال آنکه در بانکداری بدون ربا، پول نباید هزینه داشته باشد، بلکه باید بدون هزینه باشد. اگر منابع به‌عنوان سپرده برای سرمایه‌گذاری بود، این منابع را بانک بدون هیچ هزینه‌ای به سرمایه‌گذار بدهد و بگوید که ما از شما بابت این منابع هزینه نمی‌خواهیم، اما مشارکت در سود می‌خواهیم. چرا که شما از این وجوه استفاده کرده‌اید و اگر منافعی به دست آورده‌اید، از این نقدینگی بوده و سهم این نقدینگی را از سود نهایی خودتان، به ما بدهید و این دیگر هزینه نیست. هزینه زمانی صدق می‌کند که شما پولی می‌دهید و چیزی را دریافت می‌کنید. اما تولیدکنندگان و تجار نباید وجهی را برای دریافت این منابع به بانک بدهند و این وجه بعد از تحقق سود پرداخت می‌شود؛ در نتیجه از مقوله هزینه نیست. تولیدکننده پولی را باید بابت مواد اولیه، نیروی کار، استهلاک ماشین‌آلات و اجاره محل بدهد و در بانکداری ربوی باید پولی هم بابت پول بدهد که این مورد در بانکداری بدون ربا وجود ندارد و آنچه وجود دار این است که بعد از تحقق تولید و تجارت، منافعی به وجود می‌آید و سودی محقق می‌شود که از آن سود به سپرده‌گذاران سهمی داده می‌شود. این نسبت به قرض‌الحسنه‌ها هم بی‌معناست و از این جهت منابعی را که مردم به‌عنوان حساب سپرده پس‌انداز یا جاری به بانک می‌سپارند نباید به بانک قرض دهند، زیرا بانک مستحق قرض نیست و مبنای قرض، احسان است و احسان را به کسی می‌کنند که شایسته آن است. احسان باید به سراغ محرومان برود و نیات کسانی که پول را در حساب‌های قرض‌الحسنه می‌گذارند، باید همین احسان باشد و اگر نیت آن‌ها احسان است، پس نباید آن را به‌صورت قرض به بانک دهند. باید وکالتی این پول را به بانک دهند که بانک از سوی آن‌ها به محرومان و نیازمندان قرض دهد. اگر این اتفاق بیفتد، خواهیم دید که چقدر می‌توان منابع مالی برای کمک به رفع فقر و محرومیت، اشتغال و ازدواج جوانان، تأمین خانواده‌های محروم، مسکن روستاها و هزینه‌های بیماری نیازمندان به دست آورد. اما این روشی که در حال حاضر وجود دارد، صحیح نیست و گاهی هم در مصرف این وجوه، انحراف به وجود آورده است. زمانی در بررسی که صورت گرفت مشخص شد از منابع قرض‌الحسنه بانک‌ها به تعداد زیادی از کارکنان بانک‌ها رقم‌های قابل توجهی قرض‌الحسنه پرداخت شده است. مگر آن‌ها مستحق قرض‌الحسنه بوده‌اند؟

نزدیک به ۵۰ سال است بیماری تورم گریبان اقتصاد ایران را گرفته است. فکر می‌کنید در این اقتصاد تورمی چقدر امکان اجرایی شدن آنچه که اشاره کردید، وجود دارد؟

واقعیت که اتفاق افتاده این است که در همین شرایط مردم به بانک‌ها قرض‌الحسنه می‌دهند. البته من معتقد هستم که باید علاج اساسی نسبت به تورم صورت گیرد

اگر کسری بودجه دولت صفر شود، تورم ما هم به صفر متمایل خواهد شد

و این امکان نیز وجود دارد. زیرا علت تورم یک امر وارداتی نیست، بلکه علت آن یک امر داخلی است. در بین بیش از ۲۰۰ کشور جهان، کمتر ۱۰ کشور را می‌شناسیم که تورم دو رقمی دارند و تعداد اندکی هم تورم سه رقمی دارند. پس تورم، امری قابل اجتناب است. به‌ویژه اینکه عامل اصلی تورم در اقتصاد ما کسری بودجه دولت است و اگر کسری بودجه دولت صفر شود، تورم ما هم به صفر متمایل خواهد شد.

من در قم درس فقه خارج پول و بانک را تدریس می‌کنم. در این درس بحثی را در مورد پول مطرح کرده‌ام و خلق پول از غیر بانک مرکزی را امری غیرمشروع اعلام و خلق پول از ناحیه بانک مرکزی بیش از ظرفیت رشد اقتصادی را هم ممنوع و حرام اعلام کرده‌ام. این کار دست کردن در جیب مردم بدون اطلاع آن‌ها و در حقیقت سرقت از اموال آن‌هاست؛ زیرا پول چیزی جز مال نیست. پول قدیم که به‌صورت سکه‌های طلا و نقره بوده، دو وجه را شامل می‌شده است؛ یک وجه مربوط به سکه‌ای می‌شد که دارای ارزش ذاتی بود، زیرا طلا یا نقره بود و مالیت آن سکه‌ها به همین طلا و نقره بودنشان بود. وجه دوم نیز اعتباری بود که با ضرب سکه از سوی حاکم و دولت به آن داده می‌شد. امروز پول اعتباری ما چیزی جز آن ضرب سکه نیست؛ یعنی نه طلا و نقره است و نه پشتوانه طلا و نقره را دارد. بنابراین اعتبار محض است و این اعتبار محض معادل می‌خواهد. با چه معادل شده است؟ هر چه که مبنای این معادله باشد، باید رابطه بین این اعتبار و آن معادل دائماً محفوظ بماند. برای اینکه رابطه یاد شده محفوظ بماند، نباید دولت و بانک مرکزی نقدینگی جامعه را بی‌حساب و کتاب افزایش دهند، بلکه باید معادل رشدGDP باشد. زیرا هنگامی که برای مثال رشد دو یا سه درصدی تولید ناخالص داخلی اتفاق می‌افتد، تعداد معاملات، تولیدات و خدمات افزایش پیدا کرده و اقتضا می‌کند که وسایل پرداخت ما نیز به همان نسبت افزایش یابد. پس رشد دو درصدی تولید ناخالص داخلی موجب می‌شود که رشد دو درصدی نقدینگی را داشته باشیم. اگر نگاه کنید طی ۵۰ سال اخیر رشد نقدینگی حداقل ۲۰ درصد بوده و البته که سالانه تا نزدیک ۴۰ درصد هم این افزایش تجربه شده است. مشخص است که عامل اصلی تورم و کاهش ارزش پول همین بوده است. باید جلوی آن را گرفت. نگذارند دولت دچار کسری بودجه شود و به بانک مرکزی فشار بیاورد تا دست در جیب ملت کنند، سرمایه مردم را کاهش دهند و مال مردم را تصرف کنند. پس امروز پول اعتباری چیزی جز مال نیست و هرگونه کاهش ارزش، نقصان مال است. از نظر فقهی نقصان مال ضمان دارد و نقصان مالیت ضمان ندارد. برای مثال شما یک تُن برنج به دیگری قرض داده‌اید، سال دیگر او باید به شما یک تن برنج بدهد. اگر قیمت برنج سال بعد کمتر از قیمت سال جاری است، قابل جبران نیست و ضمان ندارد و این یک تن برنج از نظر مصرف تفاوتی با آن یک تن برنج ندارد. اگر بنا بود هر کیلوگرم برنج ۶ نفر را غذا بدهد، الآن هم همان ۶ نفر را غذا می‌دهد، پس کاهش پیدا نکرده است. اما وقتی پول اعتباری است و نشر مقدار، موجب می‌شود که خود این پول نقصان پیدا کند، دیگر آن نتیجه را نمی‌دهد که یک کیلوگرم برنج می‌توانست در پی داشته باشد. برای مثال اگر با یک میلیون تومان می‌توانستید تعدادی غذا بخرید، اکنون دیگر با آن یک میلیون تومان آن تعداد غذا را نمی‌توانید بخرید. بنابراین قرض‌گیرنده باید آن ارزشی را بدهد که قرض کرده بود و آن ارزش این ارزشی نیست که امروز پس می‌دهد. شهید صدر (رضوان ا... تعالی علیه) فتوا می‌دهد که اگر بانک مثل واقعی چیزی را که فرد در بانک سپرده‌گذاری کرده بود برگرداند، در این صورت ربا تحقق پیدا نکرده است، مثل واقعی، نه مثل اسمی. جناب آقای علی مؤمن که اکنون نماینده مجلس خبرگان است، از مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) استفتا کردند که کسی به دیگری قرض‌الحسنه داده است، آیا می‌تواند شرط کند که این قرض‌الحسنه که به شما می‌دهم قدرت خریدش را در هنگام بازپرداخت باید به من برگردانید؟ ایشان فرمودند اشکالی ندارد و این زیاده، ربا نیست. بعد گفته اگر هنگامی که این قرض را می‌دهد شرط نکند، اما در هنگام بازپرداخت مطالبه کند، آیا پرداخت مابه‌التفاوت ناشی از تورم جایز است؟ فرمودند: بله، لازم است. نظر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) نیز این است که مقدار تورم را قرض گیرنده باید در صورت مطالبه جبران کند. البته گفته‌اند، اگر مطالبه نکند ضرورتی ندارد که پرداخت شود. این نشان می‌دهد جبران تورمی که پدید آمده، در صورتی که مطالبه شود وظیفه‌ای است بر عهده کسی که قرض گرفته است. من این موضوع را از یک مسئله بین دو فرد بالاتر می‌دانم. این مسئله، مسئله ملی ماست؛ یعنی کسی که این تورم را به وجود آورده دولت، حاکمیت و بانک مرکزی است. این‌ها تورم را به وجود آورده‌اند و ضامن این مابه‌التفاوت هستند.

شما عضو شورای فقهی بانک مرکزی هستید. این شورا چه تلاشی برای بسط قرض‌الحسنه در سطح شبکه بانکی کشور انجام داده است؟

ما در شورای فقهی بانک مرکزی هنوز وارد این موضوع نشده‌ایم، زیرا اولویت‌های بسیار مهم‌تری وجود دارد. به لطف خدا در کشور ما قرض‌الحسنه کم و بیش جریان دارد، اما کژکارکردی‌هایی در نظام بانکی ما در مورد معاملات بانکی وجود دارد که این‌ها باید اصلاح شود. تا کنون تعدادی از آن‌ها را در دستور داشته‌ایم و اصلاح کرده‌ایم و ان‌شاءالله بعد از این هم اصلاح می‌کنیم. ولی نکته‌ای که درباره پیشنهاد مجلس برای اصلاح قرض‌الحسنه‌ها در نظام بانکی عرض کردم، آن را کاملاً مناسب می‌دانم و اگر بنا باشد در بانک مرکزی هم مطرح شود، ما همان را دنبال خواهیم کرد.

روزنامه ایران

نباید دولت و بانک مرکزی نقدینگی جامعه را بی‌حساب و کتاب افزایش دهند، بلکه باید معادل رشدGDP باشد